

تسامح درون‌دینی در اندیشه سیاسی ابوحنیفه

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۰

محمد دانایی فر^۱قربان‌علی گنجی^۲ایرج میر^۳

چکیده

بحث تسامح و مدارای درون‌دینی از موضوعاتی است که نقش مهمی در انسجام هرچه بیشتر گروه‌ها و جریان‌های مختلف اسلامی دارد و در عصر کنونی نیز با توجه به خشونت‌های گسترده‌ی برخاسته از فهم دینی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. همین امر ضرورت بررسی دیدگاه علما و اسلام‌شناسان نامور که رویکرد ویژه‌ای در این خصوص داشته‌اند را دو چندان می‌نماید. یکی از این علما و دانشمندان، امام ابوحنیفه، فقیه و متکلم نامدار کوفه و پایه‌گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت است. پژوهش حاضر به بررسی تسامح در اندیشه‌ی سیاسی ابوحنیفه پرداخته است. این پژوهش به لحاظ ماهیت، از نوع توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به گردآوری اطلاعات پرداخته است. نتایج تحقیق نشان داد ضمن اهمیت جایگاه تسامح و مدارای درون‌دینی در اندیشه‌ی سیاسی ابوحنیفه، رویکردهای ایشان در زمینه‌ی ایمان، عقل‌گرایی، نظریه‌ی مرجئه، عرف و رویکرد آزاداندیشی، نقش مؤثری بر تسامح و مدارای درون‌دینی داشته است. در واقع نوع تفسیر ابوحنیفه از مفهوم ایمان، متفاوت از تعریفی بود که گروه‌های خشونت‌طلب همچون خوارج ارائه می‌کردند. از سوی دیگر، دیدگاه وی در خصوص مفهوم رأی و کاربست عقل و تأکید بر عقل‌گرایی و توجه به استدلال در اندیشه و نیز توجه به عرف و تاثیر آن بر استنباط از فقه، نوعی تسامح و مدارا در اندیشه‌ی وی شکل داد که بر وفاق در میان مسلمان مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی، اسلام، ابوحنیفه، تسامح، مرجئه

^۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آژادشهر، ایران. Mostafa_d748@yahoo.com

^۲- استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آژادشهر، ایران. (نویسنده مسئول) ghganji@yahoo.com

^۳- استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آژادشهر، ایران. Irajmir297297@gmail.com

۱- مقدمه

یکی از موضوعاتی که در طول تاریخ برای اندیشمندان و نظریه‌پردازان از اهمیت برجسته‌ای برخوردار بوده است، دستیابی به رویکردهایی جهت همزیستی مسالمت‌آمیز آدمیان در پرتو تنوع‌های فکری و فرهنگی بوده است. در این راستا، نظریه‌ی تساهل به عنوان یکی از رویکردهای تامین‌کننده‌ی این همزیستی که در تاریخ مغرب‌زمین و در دوران نوزایی، توسط کسانی چون جان لاک تئوریزه شد، محل توجه قرار گرفته است. توجه به این مقوله را باید بیش از هر چیز در فضای مذهبی و سیاسی خاص اروپای قرون وسطی و سده‌های پس از آن جست. یعنی اینکه زمینه‌های پیدایش تساهل بیش از آنکه فلسفی و نظری باشد، برآمده از تجربه‌ی تلخ اروپای قرون وسطی است.

۲- بیان مسئله

درگیری‌های خونین و دنباله‌دار میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها و تکفیر هر گروه توسط دیگری، برخی از فیلسوفان سیاسی اروپا را به اتخاذ چاره‌ای اساسی واداشت. با توجه به بسط این نظریه از بافت فکری و فلسفی جهان غرب به جغرافیای نظری جهان اسلام که نتیجه‌ی خشونت‌های مذهبی و دینی در بعضی از جوامع اسلامی بوده، این پرسش را به اذهان متفکران اسلامی متبادر کرده که تساهل و تسامح در اسلام از چه جایگاهی برخوردار است؟ چه رابطه‌ای بین این نوع از خشونت‌ها با مبانی و اصول دین اسلام وجود دارد؟ در بررسی عملکرد مسلمانان در بستر تاریخ می‌توان هم رفتارهایی از جنس تسامح و مدارا مشاهده کرد و هم رفتارهایی از جنس خشونت؛ و بی‌شک نقش فقیهان و متفکرین اسلامی در ترویج و گسترش تسامح و مدارا و یا خشونت را نمی‌توان نادیده انگاشت. یکی از این فقیهان که پیروان ویژه‌ای را در بستر تاریخ به دنبال دارد، ابوحنیفه، فقیه و متکلم نامدار کوفی، یکی از امامان مکاتب چهارگانه اهل سنت و پایه‌گذار فقه حنفی است. سئوالی که مطرح می‌شود این است که تسامح و مدارا چه جایگاهی در اندیشه ابوحنیفه دارد؟

۳- هدف پژوهش

این پژوهش می‌کوشد تا با مطالعه‌ی فقه سیاسی ابوحنیفه در جامعه‌شناسی عصر او، جایگاه تسامح و تساهل را در اندیشه ایشان مورد بررسی و تبیین قرار دهد. بنابراین هدف اصلی این پژوهش، مشخص نمودن مبانی و اصول و پشتوانه‌ی نظری تسامح و مدارا در اندیشه اسلامی از دیدگاه ابوحنیفه می‌باشد.

۴- روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. در این تحقیق، اطلاعات و مواد اولیه‌ی تحلیل به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای جمع‌آوری ادبیات و سوابق موضوع نیز از منابع فارسی و عربی کتابخانه‌ای، مقالات، کُتب و نیز پایگاه‌های معتبر علمی در شبکه‌ی جهانی اینترنت استفاده شده و در پایان کار نسبت به طبقه‌بندی و بهره‌برداری از آن‌ها اقدام گردیده است.

۵- ضرورت پژوهش

با برجسته کردن عناصر فکری و فقهی ابوحنیفه که منجر به رویش ایده‌ی تسامح و مدارا می‌شود، می‌توان در راستای کاهش خشونت‌های مذهبی و گسترش فرهنگ تسامح و مدارا به عنوان یکی از ضرورت‌های مقتضی در شرایط فعلی، گام‌های مثبتی در جهت ارتقای سطح بینش دینی برداشت و جامعه را از گزند نزاع‌های مذهبی مصون داشت.

۶- پیشینه‌ی پژوهش

دهقانی و بارانی (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان «نقش رواداری مذهبی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم»، رواداری را عامل پویایی، بالندگی، رشد اندیشه‌های متفاوت و ارتقای ظرفیت پذیرش و تحمل باورهای متنوع جامعه دانسته‌اند. مطابق این پژوهش، روادارای مذهبی، یکی از مشخصه‌های قرن چهارم هجری، که به عصر شکوفایی فرهنگی و تمدن اسلام شهرت دارد، محسوب می‌شود. در این پژوهش، معنا و پیشینه‌ی رواداری در فرهنگ اسلامی و ابعاد و تأثیر آن در گسترش قلمرو تمدن و علوم اسلامی بررسی شده است.

مولوی و هوشیار (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی، نقش تسامح و مدارا را در شکل‌گیری کرامیه و فرق اسلامی خراسان قرن سوم و چهارم مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف این پژوهش، تحلیل نقش تسامح در شکل‌گیری فرقه‌های مختلف قرن‌های سوم و چهارم خراسان به ویژه فرقه‌ی کرامیه می‌باشد در طول قرون سوم و چهارم و پنجم هجری فرق مختلف با استفاده از تسامح موجود در خراسان موفق شدند تا پیروانی در این منطقه کسب کنند؛ در این میان کرامیه به عنوان فرقه‌ای فقهی و کلامی توانست با استفاده از خانقاه‌ها، آموزه‌ها و

تعالیم، خود را در شرق سرزمین اسلامی گسترش دهد و جایگاه ویژه‌ای را میان مردم کسب نماید.

سپهری (۱۳۸۰) در کتابی به بررسی امامان اهل سنت: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل پرداخته است. این کتاب در چهار فصل تدوین شده و در آن، به ضرورت اجتهاد و تاریخ پیدایش مذاهب سخن می‌رود.

عزیزی (۱۳۹۱) نیز در کتابی با عنوان «مجموعه مقالات پژوهشی درباره‌ی ابوحنیفه» به زندگی‌نامه‌ی ابوحنیفه و ویژگی‌های فقه ایشان و نیز عوامل مؤثر بر آرای فقهی وی پرداخته شده است. همچنین محقق اثر مذکور، اشاره‌ای کوتاه به مواضع سیاسی ابوحنیفه در دوران امویان و عباسیان نموده است.

ابوزهره (۱۳۸۴) اثری با عنوان «ابوحنیفه حیات و عصره» تالیف کرده که در آن، عصری را که ابوحنیفه در آن می‌زیسته - یعنی دوره‌ی امویان و عباسیان - شرح داده است. همچنین به ادله‌ی شرعی استنباط احکام فقهی و مکاتبی که در دوره‌ی او وجود داشته‌اند پرداخته است. گفتنی است آنچه در این پژوهش، مورد توجه نویسنده قرار گرفته، فقه عبادی ابوحنیفه بوده است، نه فقه سیاسی وی.

الجنیدی (۱۹۶۶) اثری با عنوان «ابوحنیفه بطل الحریه و التسامح فی الاسلام» تالیف نموده که در آن، به ویژگی‌های شخصیتی و فکری ابوحنیفه در استخراج احکام فقهی و سیاسی اشاره کرده است. وی ابوحنیفه را به علت استفاده از دو عنصر عقلانیت و شجاعت در صدور احکام فقهی منطبق با مقاصد شریعت ستوده است.

۷- نوآوری پژوهش

اکثر مطالعات صورت گرفته در خصوص اندیشه‌ی ابوحنیفه مربوط به حوزه فقه عبادی ایشان بوده است و کمتر به فقه سیاسی وی پرداخته شده است. اما این پژوهش به مطالعه‌ی فقه سیاسی ابوحنیفه می‌پردازد تا جایگاه تسامح و تساهل را در اندیشه ایشان مورد بررسی و تبیین قرار دهد. این تحقیق بر مبنای هدف، بنیادی-نظری است و نتایج آن می‌تواند به توسعه‌ی دانش در زمینه‌های مرتبط با موضوع یا حوزه‌ی مورد پژوهش، یاری رسانده و راهگشای سایر مطالعات و بررسی‌ها قرار گیرد.

۸- یافته‌های پژوهش

۸-۱- مفهوم تسامح

«تسامح» از ریشه‌ی «سمح» به معنای بزرگواری، جوانمردی، بلندنظری و بخشش است (دهخدا، ۱۳۴۳: ص ۶۶۸). این واژه گرچه با تساهل مترادف است اما تفاوت ظریفی با آن دارد؛ به این معنا که تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری و جوانمردی و توانایی است. واژه‌ی تساهل نیز که در ادبیات امروز از فرهنگ غربی نقل می‌شود، معادل واژه‌ی «Toleration» است. این واژه از ریشه‌ی لاتین «Tolero» گرفته شده و به معنای تحمل کردن است. تساهل در اصطلاح، به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد (فتحعلی، ۱۳۷۸: ص ۱۳). یا به عبارتی، خودداری از اعمال خصمانه بر ضد دیدگاه‌هایی است که آن‌ها را قبول نداریم یا نمی‌پسندیم یا از نظر سیاسی مخالف آن هستیم (فاضل میبدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۷). دهخدا نیز این واژه را از ریشه‌ی سهل، به معنای آسان گرفتن و سهل‌انگاری، اغماض، چشم‌پوشی و به نرمی با کسی برخورد کردن دانسته (دهخدا، ۱۳۴۳، ص ۶۶۸). و راغب در مفردات، آن را به معنای زمین نرم، در مقابل زمین درشت و ناهموار قرار داده (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۸۹) پس در واقع این واژه به معنای آسان‌گیری و عملی است که در آن شدت و تنگی نباشد.

۸-۲- تعریف ایمان و تسامح

تعریف ابوحنیفه از ایمان بسیار وسیع بود، چنانکه بسیار کسان را در جامعه‌ی اسلامی که از نگاه دیگر مکاتب کلامی کافر خوانده می‌شدند، در زمره‌ی مؤمنان می‌نشانند و آنها را عضوی از جامعه‌ی سیاسی مسلمانان قرار می‌داد (پاکتچی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۵). امام ابوحنیفه در مورد ایمان، آن را دارای دو رکن اصلی می‌داند: «اقرار و تصدیق» (ابوحنیفه، بی‌تا، صص ۱۳-۲۹). از نظر ابوحنیفه، ایمان چیزی جز اقرار و تصدیق، و اسلام چیزی جز تسلیم و انقیاد در برابر اوامر الهی نیست. همه‌ی مسلمانان در ایمان برابرند اما آنچه یکی را بر دیگری برتری می‌بخشد عمل دینی است (القاری الحنفی، بی‌تا، ص ۳۲۶). تصدیق، متوقف بر علم است اما وی حدّ علم را نیز بسیار وسیع می‌گرفت؛ به این معنی که معتقد بود خداوند از بندگان درباره‌ی آنچه نمی‌دانند پرسش نمی‌کند و حتی غور آنها را در آنچه نمی‌دانند، دوست نمی‌دارد. وی تکلیف به «آنچه در توان نیست» را نفی می‌کرد (پاکتچی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۵) و حتی مرتکب گناه کبیره را نیز مادام که به حلیت

گناه رأی نداده باشد، کافر نمی‌دانست (القاری الحنفی، بی‌تا، ص ۳۲۵). ابوحنیفه کسی را که در بلاد کفر و شرک و از روی جهالت صرفاً به ایمان و اقرار اکتفا کرده اما هیچ‌گونه عمل دینی انجام نداده، مؤمن می‌داند. وی از کسانی که برای دیگران حکم به جهنم و بهشت می‌کردند بیزاری می‌جست و سرنوشت اخروی مؤمنان را به خدا حواله می‌کرد (ابی‌المطیع البلخی، ۱۴۲۱، ص ۷۸).

ابویوسف در کتاب الآثار حدیثی از حماد بن ابراهیم نقل می‌کند که ابوحنیفه هم در سلسله‌ی آن حدیث هست: «اگر دو امر ذهن شما را به خود مشغول کرد که یکی آسان و دیگری سخت بود، به احتمال بیشتر آنکه آسان‌تر است، برای خدا دوست‌داشتنی‌تر است» (الانصاری، ۱۳۵۵، ص ۱۹۶).

ابوحنیفه در فضایی پُر نزاع میان گفتمان‌های خوارج مسلکانه، مرجئه و اهل حدیث، که وحدت جامعه‌ی اسلامی را در معرض خطر جدی قرار داده بود، پا به عرصه‌ی مباحث و کشمکش‌های کلامی سیاسی نهاد. موضع‌گیری وی درباره‌ی مسئله‌ی اختلافی کفر و ایمان، او را - شاید از نگاه مخالفانش - در زمره‌ی مرجئه نشانده؛ اما مواضع او چندان افراطی نبود. او هر چند مانند پیشینیان مرجئه، عمل را در ایمان مؤثر نشمرد اما اولاً تأکید فراوانی بر ارزش عمل داشت، ثانیاً بر خلاف آنان، نه تنها قیام علیه حاکم جائر مسلمان را به صراحت رد نکرد، بلکه به عنوان یک معترض سیاسی علیه حکام اموی و عباسی، در حافظه‌ی تاریخ اسلام باقی ماند. به همین دلیل اگر درست باشد که او را مرجئی بخوانیم، باید از مرجئان میانه‌رو شناخته شود و نظریه‌ی او نیز «ارجای معتدل» نام بگیرد (پاکتچی، ۱۳۷۲، صص ۳۸۲-۳۸۳). وی در آثارش، از جمله در رساله‌ای که به عثمان بتی نگاشته، اتهام ارجای افراطی را از خود نفی کرده و دیدگاه معتدل خود را آشکار کرده است. او در همان جا، همه‌ی اهل قبله را مؤمن می‌خواند و کسی از آنها را که فریضه‌ی او را فرو گذاشته باشد، مؤمن گناهکار دانست.

۳-۸- رأی و تسامح

اصحاب رأی، عنوان پیروان یکی از دو گرایش اصلی در فقه سده‌های نخستین اسلامی است که مروج کاربرد شیوه‌های اجتهاد الرأی در استنباط فقهی بوده‌اند. در تاریخ فقه، فقهای سرزمین عراق، به ویژه فقیه کوفی ابوحنیفه، به عنوان نماد این گرایش شناخته می‌شده‌اند (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶). ابوحنیفه در استخراج احکام فقهی روشی متمایزتر از روش فقهای دیگر در پیش گرفت؛ لذا مذهب و روش او را اهل رأی می‌نامند. ابوحنیفه در صورت فقدان ادله‌ی معتبر نقلی، راه اجتهاد را به روی خود باز

می‌دید و برای استنباط حکم از عنصر عقل بهره می‌جُست. رأی، قرائت کلی و ویژه‌ی ابوحنیفه بوده که در رویکردهای متعدّد او به قرآن و سنت نیز خود را نشان می‌دهد. در نگرشی تحلیلی بر روش فقهی ابوحنیفه به عنوان نخستین نماینده‌ی فقه نظام‌یافته اصحاب رأی، باید گفت که وی در برخورد با ادله‌ی سنن، اخبار ضعیف را در اثبات سنت نبوی معتبر نمی‌شمرد و در موارد تعارض اخبار، سنت غیرثابت را در برابر سنت ثابت کنار می‌نهاد. وی در مواجهه با آرای صحابه، اتفاق آنان را حجت می‌شمرد و در صورت اختلاف، خود را در انتخاب رأی مختار می‌دید (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۳۳۳). ابوحنیفه می‌گفت: «این سخن ما رأی است و بهترین سخنی است که بر آن دست یافته‌ایم؛ پس هر که بهتر از سخن ما آورد، او از ما به صواب نزدیک‌تر است» (البغدادی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۸۰).

برخی از دیدگاه‌های ابوحنیفه، تحت تاثیر عقل‌گرایی، تفاوت فاحشی با آرای سایر فقها داشت؛ از جمله ابوحنیفه فتوا داده بود که فارسی‌زبانان می‌توانند نماز و سایر فرایض دینی خود را به فارسی به جای آوردند (الکاسانی الحنفی، ۱۴۰۶/ق ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۱۸۱). همچنین کتک زدن و شکنجه زندانیان متهم به دزدی و... را برخلاف مذهب مالکی و برخی حنبلیان نظیر طوفی حنبلی مجاز نمی‌شمرد و شهادت متهم بر علیه خودش را زیر شکنجه معتبر نمی‌دانست (السرخسی، ۱۴۱۴، ج ۲۴، ص ۷۰). ابوحنیفه بر این باور بود که مسلمانان می‌توانند بخش‌هایی از تورات، انجیل یا زبور را که یقین داشته باشند تحریف‌نشده، در نماز بخوانند (الکاسانی الحنفی، ۱۴۰۶/ق ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۱۱۳).

ابوحنیفه اراده و آزادی دختران بالغ را در انتخاب همسر محترم می‌داشت و هیچ‌گونه تسلطی را بر ایشان نمی‌پذیرفت. او شرط رضایت پدر را برای ازدواج دختران ضروری نمی‌دانست (غاوجی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۱). گفته شده که او بر این باور بود که زنان می‌توانند در منصب قضاوت و فتوا بنشینند.

ابوحنیفه، احتمالاً تحت تأثیر نخستین امواج خردگرایی اعتزالی به مخلوق بودن قرآن باور داشت. این باورها در نزد سنت‌گرایانی نظیر احمد بن حنبل نه فقط پذیرفتنی نبود، بلکه اسباب کفر به شمار می‌رفت (البغدادی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۵۱۷). خطیب بغدادی مجموعه‌ای از روایاتی را فراهم کرده که بیانگر اعتقاد ابوحنیفه به مخلوق بودن قرآن است (البغدادی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۵۱۸ به بعد).

ابوحنیفه در پذیرفتن احادیث بسیار سختگیر بود. شاید همین سختگیری موجب شده که ابن خلدون در مقدمه بنویسد: «روایت ابوحنیفه (رح) به هفده یا در همین حدود تا پنجاه حدیث رسیده است» (مقدمه ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۰۴). دیدگاه‌های انتقادی ابوحنیفه نسبت به اهل حدیث و ظاهر‌گرایان، به ویژه نامعتبر شمردن احادیث منفرد، موجب شد که مخالفان سنت‌گرایش، او را دجال، فتنه‌گر و حتی مشرک بخوانند (البغدادی، بی‌تا،

ج ۱۵، ص ۵۴۵). او با آرای فقهی و کلامی خود با مکتب اهل حدیث در افتاد و به دلیل مخالفتش با اخباریون، آن‌ها نیز او را در حدیث نامعتبر خواندند. او از این تقابل شرم نداشت و خود را همچنان «اهل رأی» می‌خواند (سیف، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۶۸۰). ابوحنیفه گرچه در شمار عقل‌گرایان بود، اما راهی میانه پیمود و از برخی آرای کلامی معتزله فاصله گرفت (البغدادی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۰۲).

تأکید ابوحنیفه بر عقلگرایی سبب شده بود وی با تکیه بر عقل و پرهیز از افراط و تعصب مذهبی با پیروان سایر ادیان با تسامح و مدارا برخورد نماید. پیشوای حنفیان، در طول زندگی خود، شیوه‌ای سراسر مدارا، احترام‌آمیز و دوستی با پیشوایان و پیروان مذاهب مختلف اسلامی داشته است. نفی توهین و خشونت در فرهنگ فقهی او را می‌توان، با نگاهی به دیدگاه وی، درباره‌ی جهاد با مخالفان دین به دست آورد. ایشان، هرگونه تعرض غیر دفاعی به کفار را حرام می‌دانست و به شدت، با دستاویز قرار دادن کفر و شرک، برای آغاز اقدامات خشونت‌آمیز مخالف بود. در مکتب فقهی‌ای که کفر و شرک نتواند، توجیهی برای خشونت محسوب شوند، چگونه اختلافات مذهبی می‌تواند، دستاویز اقدامات خشونت‌آمیز قرار گیرند؟!

ابوحنیفه معتقد بود که ملاک جنگ با کفار و مخالفان دین، فقط، تجاوز و ستیزه‌جویی آنان است، نه کفر و مخالفت عقیدتی. به همین دلیل، وی مشروعیت جهاد ابتدایی را محدود به صورت دفاعی می‌دانست (الزحیلی، بی‌تا).

۴-۸- ارجاء و تسامح

ارجاء، نوعی رویکرد میانه‌روانه نسبت به سیاست افراط مذهبی و تکفیر و تفسیق سایر گروه‌های مذهبی در میان مسلمانان بود. باور ابوحنیفه به «ارجاء» از سوی مؤلفان اهل سنت تأیید شده است (التمیمی، ۱۳۵۴، ج ۳، ص ۶۴)؛ اما برخی پیروان ابوحنیفه در قرون بعد، سعی کردند که بر این موضوع سرپوش بگذارند. اندیشه‌ی ارجاء برخلاف آنچه متکلمین و نویسندگان کتاب‌های «ملل و نحل» گفته‌اند، نظریه‌ای سیاسی بود که به استدلال‌های مذهبی مستند شده بود و گرنه «ارجاء و مرجئه» مذهب یا فرقه‌ای مذهبی نبود.

به گفته ابوحنیفه در *العالم والمتعلم*، اصل ارجاء از ملائکه است: هنگامی که خداوند، اسمای خویش را بر آنان عرضه کرد و به آنها دستور داد تا او را با این اسماء بخوانند، ملائکه از اینکه دچار اشتباه شوند در هراس بودند؛ پس در مقابل این فرموده خداوند توقف کردند و گفتند: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» (بقره: ۳۲)؛ «پروردگارا! ما علمی نداریم جز آن چیزی که به ما آموختی». بنابراین نمی‌توان امر آنان را بدعت به حساب آورد (ابوحنیفه، ۱۳۹۲، صص ۹۵-۹۳). از سوی دیگر اگر از کسی درباره مسئله‌ای پرسش شود که او بدان آگاهی ندارد، اما بی‌باکانه درباره‌اش سخن گوید، با فرض نادرستی

سخنش خطاکار است و حتی اگر پاسخش درست باشد، نمی‌توان آن را ارزش‌مند دانست. از همین روی خداوند بزرگ به پیامبر(ص) می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶)؛ «از چیزی که از آن نا آگاهی، دنباله‌روی مکن؛ بی‌گمان، (از) چشم و گوش و دل، همه پرس‌وجو خواهد شد». بنابراین، پیامبر(ص) نمی‌تواند چیزی بگوید که به آن آگاهی ندارد. گمان می‌رود آنچه در عمل به پیدایی مرجئه در جامعه اسلامی آن دوران انجامید، واکنش در برابر افراط و تفریط افراد و گروه‌ها درباره ماجراهای آن عصر باشد.

نظریه‌ی ارجای معتدل در ایجاد روابط مسالمت‌آمیز سیاسی-اجتماعی میان مسلمانان و افزایش خوش‌بینی، تساهل و تسامح در جامعه اسلامی- آن هم در عصری که به دلیل گسترش تنگ‌نظری‌های کلامی و فقهی، وحدت و یکپارچگی به شدت تهدید می‌شد، بسیار مغتنم بود. اینکه ابوحنیفه به «فهرمان تساهل و تسامح» شناخته شده و از مبدعان و معتقدان جدی نظریه‌ی «ارجای معتدل» بود اما با همه‌ی آسان‌گیری و تعریف فراگیری که از ایمان داشت، گویی به آثار نامطلوب آسان‌گیری نیز آگاه بود که برای همان ایمان حدآقلی، مرزهای مشخص و تند و تیزی ترسیم کرد و ذره‌ای از آن مرزها عقب‌نشینی نکرد.

۵-۸- عرف و تسامح

امروزه معمول‌ترین تعریف از عرف، عادات و رسوم و قواعد خودجوش تلقی می‌شود که در طول زمان بین مردم رواج می‌یابد که آن را الزام‌آور می‌شناسند (مدنی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۴). در فقه اکبر که خود ابوحنیفه نگاشته، به این اصطلاح بر نمی‌خوریم ولی از این نوشته می‌توان چنین استنباط کرد که او به دنبال الگوی عمل صحیحی برای جامعه بوده که مطابق زمان و مکان بتواند تغییرپذیر باشد و جامعه را در تعامل مثبت روبه‌جلو پیش ببرد. علمای اهل سنت به خصوص حنفی‌ها، عرف را حجت می‌دانند و میدان عمل به آن را وسیع دانسته و آن را یکی از بهترین وسایلی برمی‌شمارند که می‌توان با آن، فقه اسلامی را با تحولات جامعه و جهان هماهنگ و احتیاجات عالم متغیر و جامعه‌ی متبدل را با انعطاف‌پذیری کامل مرتفع ساخت (محمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۸).

ابوحنیفه سعی داشت عرف صحیح را جایگزین عرف فاسد در جامعه کند. به عبارت دیگر قصد او تغییر عمل نادرست اجتماع به فعل درست بود. این عمل صحیح در جهت سوق دادن افراد جامعه به وحدت همگانی مفید واقع می‌شود. او در وصایای خود می‌گوید: در کارهای غلط و ناپسند از مردم اتباع مکن بلکه همیشه در کارهای خوب و پسندیده از آن‌ها پیروی کن (عاشق‌اللهی بلندشهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳). تفاوت عمده‌ی عرف با قانون،

نانوشته بودن عرف است (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸). این اندیشمند سعی دارد برای عرف شاخصه‌هایی را ایجاد کند تا عمل نیک/ عرف نیک را در جامعه بنیادی کند. این اندیشه، گویای انعطاف‌پذیری انسان برای تغییر است که از عقلانی بودن او نشأت می‌گیرد. ابوحنیفه معتقد است خداوند نسل آدم را عاقل آفریده است. هدف چنین دیدگاهی ایجاد تعادل و وحدت در جامعه بوده است. ابوحنیفه وظیفه‌ی عالم را تغییر عرف و عمل فاسد و نادرست به عرف و عملکرد صحیح می‌داند. بنابراین در اندیشه اعتقادی ابوحنیفه عرف مرجعیت دارد (ابو زهره، ۱۳۸۴، ص ۲۹۱). از میان اصول فقهی ابوحنیفه، کتاب و سنت و قول صحابه از طریق رجوع به حدیث ادراک می‌شود؛ ولی قیاس، استحسان و عرف با زنجیر مصلحت به هم متصل می‌شوند و در چارچوب عقل، فهم می‌شوند.

در تذکره الاولیا نقل شده که ابوحنیفه در بازار می‌گذشت؛ مقدار اندکی گل بر جامه‌اش چکید پس آن را شست. گفتند ای امام! تو مقدار معین نجاست بر جامه رخصت می‌دهی و این قدر گل را می‌شویی؟ گفت: آری آن فتوا است و این تقواست (عطار، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱). ابوحنیفه به‌طور شخصی شاید برای خویش سختگیری‌هایی داشته که آن را تقوا می‌داند، ولی در فتوا دادن به عمومیت حکم، توجه دارد و تلاش می‌کند آسان‌ترین و درعین‌حال متعادل‌ترین عمل را برای پایه‌گذاری عرف صحیح، بنا نهد.

به این ترتیب، ابوحنیفه به عنوان متفکر بزرگ زمان خویش عرف را به معنای الگوی عمل پسندیده‌ی اجتماعی، برای ایجاد اعتدال به‌عنوان شاخصه‌ی مهم دین اسلام در جامعه مطرح کرده است. بنابراین می‌توان ابوحنیفه را جزو فقیهان و متفکرانی دانست که عنصر زمان و مکان را در اجتهاد مهم می‌دانست و از تغییر فعل و عمل سخن به میان آورد.

۶-۸- رویکرد آزاداندیشی در فقه و تسامح

ابوحنیفه با درک عمیقی که از آیات و احادیث داشت، حقیقت و ماهیت دانش فقه را به‌درستی شناخت و دانست که نظر به تحوّل‌پذیر بودن این دانش، هرگز نمی‌باید در مرز دانسته‌های گذشتگان باز ایستاد و از این‌رو توانست در دین‌داری مردم روزگار خویش و نیز پس از آن، بسیار مؤثر عمل کند؛ به‌ویژه باید در نظر داشت که عصر شکوفایی فقهی در دو قرن دوم و سوم شدیداً متأثر از مفاهیمی است که ایشان وارد عرصه‌ی فقه کردند (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۳، ص ۳۲۳).

از امام شافعی نقل کرده‌اند: «مردم در فقه و امدار ابوحنیفه هستند» (کاسانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۵۹). با این وصف، بیشترین فضیلت ابوحنیفه در فهم نیازهای زمانه و تدوین مبانی دانش فقه نبود، بلکه در نگاهی بود که به تحولات آینده داشت و او به‌راستی بسیار پیشروتر

از زمانه‌ی خویش می‌اندیشید. بنابر آنچه گفته شد، سعی می‌شود مهم‌ترین محورهای اندیشه‌ی فقهی ایشان که در زمانه‌ی ما به کار می‌آید را به اختصار مرور کرد. به این ترتیب، نوآوری ابوحنیفه تنها به تدوین دانش فقه منحصر نبود، بلکه ماهیت طرح مباحث فقهی را نیز واقعاً دگرگون ساخت؛ زیرا از یک‌سو فقه را از دایره‌ی روایت محض بیرون آورد، پس از آن با به رسمیت شناختن اجتهاد، هم عمق بیشتری به این مباحث بخشید و هم دامنه‌ی فراخی را فرارویش بازگشود؛ چنانکه در تاریخ بغداد از زبان خود امام، مبانی فقهی‌اش چنین بیان شده است: «در درجه‌ی اول به کتاب خدا فتوا می‌دهم و اگر حکمی را در کتاب خدا نیابم به سنت رسول خدا(ص) اعتماد می‌کنم و اگر حکمی در کتاب و سنت بیان نشده باشد، به سخنان صحابی‌ان نظر می‌کنم و قول هر صحابی‌ای را که خواسته باشم می‌پذیرم و قول هر که را بخواهم ترک می‌کنم، اما سخنان دیگران را بر قول آنان(صحابه) ترجیح نمی‌دهم، و اگر سخنانی از تابعان از قبیل ابراهیم، شعبی، ابن سیرین، حسن، عطا و... نقل شده باشد، باید دانست که آنان به اجتهاد خود عمل کردند، من نیز مانند آنان به اجتهاد می‌پردازم و به اجتهاد خود عمل می‌کنم» (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۳، ص ۳۶۸).

دیدگاه‌های ابوحنیفه در راستای تعدیل رویکردهای ظاهرگرایانه از دین بود و در این راستا، به یکی از فتاوی پیشروانه‌ی او در خصوص قضاوت زن اشاره می‌شود. ابوحنیفه در یک نگاه کلی اصل را بر برابری زن و مرد در کسب صلاحیت‌ها گذارده است و این موضوع به‌طور ویژه در حق مالکیت و حق قضاوت او آشکارتر می‌شود. برای ابوحنیفه این مهم است که محرومیت طیفی از جامعه از برخی صلاحیت‌ها می‌باید با پشتوانه‌ای قوی انجام پذیرد؛ بنابراین با توجه به صلاحیت ذاتی زن حق قضاوت را به عنوان یک تکلیف انسانی برای او می‌پذیرد: «در مجموع زن بودن از شروط جواز تقلید نیست؛ زیرا زن اهلیت اصولی برای ادای شهادت را دارد، اما در باب حدود و قصاص که شهادتش پذیرفته نیست، نمی‌تواند قضاوت کند و اهلیت قضاوت، تابعی از اهلیت شهادت است» (کاسانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۶). بنابراین ابوحنیفه در اموری که شهادت زن پذیرفته باشد، قضاوتش را نیز می‌پذیرد و به عبارت دیگر از نظر او قضاوت زن در امور مدنی پذیرفته است.

در نگاه او مبانی کلی بیان شده در قرآن ضامن اراده‌ی ذاتی انسان و آزادی واقعی او و حق مالکیت مقدسش است. در فقه امام ابوحنیفه نگرش کلی او به شخصیت زن در همه‌ی عرصه‌ها و شئون فقهی تأثیرگذار است و آرا و فتاوی حنفی ناگزیر متأثر از چنین نگرشی است.

در مواردی چون ارتداد نیز فقه حنفی با تسامح بیشتری به قضایا می‌نگرد و طلب توبه از مرد مرتد را نیکو می‌شمارد و به‌طور کلی قائل به کشتن زن مرتد نیست: «زن اگر از

دین برگردد، خونش تباه نمی‌شود و در نظر ما فقیهان حنفیه، نباید او را کشت...» (کاسانی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۵۳۲). مشابه این حکم در *السیرالصغیر* به نقل از امام ابوحنیفه نیز آمده است.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان ویژگی‌های استنباط فقهی ایشان را در موارد زیر برشمرد:

- ۱) ابوحنیفه مسائل فقهی را در ذات خود اموری معقول فرض می‌کرد که در مقام تأمین مصالح بندگان باید قانون‌گذاری شود؛
- ۲) در تشخیص درستی احادیث بسیار سخت می‌گرفت؛
- ۳) دایره‌ی رأی و قیاس و استحسان را فراخ می‌انگاشت؛
- ۴) کلی‌نگری در مبانی و جزئی‌نگری در مسائل؛
- ۵) نوگرایی.

۹- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی تسامح و مدارای درون دینی در اندیشه سیاسی ابوحنیفه پرداخته شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که مؤلفه‌های متعددی نظیر دیدگاه ابوحنیفه درباره‌ی ایمان، عقلگرایی، نظریه‌ی مرجئه، عرف و رویکرد آزاداندیشی او در خصوص ماهیت فقه بر تسامح و مدارای درون‌دینی تاثیرگذار بوده است. ایمان از نظر ابوحنیفه باور قلبی بوده و عمل از آن جدا می‌باشد. یعنی صرف اینکه کسی اقرار به ایمان کند و اسلام را تصدیق کند، از حقوق مسلمانی یعنی بهره‌مندی از حرمت و آبرو و تحریم جان و مال برخوردار است. موافقان ابوحنیفه می‌پذیرند که مرتبه‌ی مؤمنان در عمل به فضایل دینی یکسان نیست، ولی عمل باعث افزایش یا کاهش درجه‌ی ایمان نمی‌گردد. ولی از نظر گروه‌هایی مثل خوارج، مرتکب عمل گناه کبیره از دایره‌ی ایمان خارج می‌گردد.

از دیدگاه ابوحنیفه، عقلگرایی، کاربست عقل در استنباط علت احکام و تعمیم آن‌ها و نیز عرف و خرد شخصی در اجتهاد است. ابوحنیفه نتیجه‌ی استدلال‌های ناشی از تعقل را رأی می‌نامید و می‌گفت این سخن ما رأی است و بهترین سخنی است که بر آن رسیده‌ایم، پس هر که بهتر از سخن ما آورد، او از ما به صواب نزدیک‌تر است. از این منظر، نظرات مخالفان نیز پذیرفته می‌شود و به ترویج تساهل و مدارا می‌انجامد. اصحاب حدیث از مخالفان عقلگرایی بودند. اصحاب رأی نیز طرفدار عقلگرایی ابوحنیفه بودند. ابوحنیفه از معتقدان به نظریه‌ی ارجاء بود. از این منظر ایمان جدا از عمل می‌باشد. ارجاء، نوعی رویکرد میانه‌روانه نسبت به سیاست افراط مذهبی و تکفیر و تفتیش سایر گروه‌های مذهبی در میان مسلمانان بود. ارجاء واکنشی بود در مقابل خوارج و در واقع

طرز تفکر کسانی به شمار می‌رفت که از افراط و تفریط و پراکندگی اُمت اسلامی بر حذر بودند و بر خلاف خوارج که مخالفان و مرتکبان گناه کبیره را کافر می‌دانستند، اینها بر این باور بودند که برای هر کسی راه نجاتی وجود دارد.

از دیگر اندیشه‌های تاثیرگذار ابوحنیفه بر تساهل و مدارای درون‌دینی، دیدگاه وی درباره‌ی عرف بود. به نظر وی عملِ پس‌سنیده از ناحیه عقل، عرف نامیده می‌شود. ابوحنیفه عرف صحیح را جایگزین عرف فاسد در جامعه می‌کند. به عبارت دیگر قصد او تغییر عمل نادرست اجتماع به فعل درست است؛ این عمل صحیح در جهت سوق دادن افراد جامعه به وحدت همگانی مفید واقع می‌شود. گروه‌های تندرو و طرفداران حکومت امویان که عرف ناصحیح مربوط به آنها بود از مخالفان مفهوم سهل‌گیرانه و عقلایی ابوحنیفه از عرف بودند.

بنابراین بسط و گسترش مبانی فکری و فقهی ابوحنیفه می‌تواند در فراهم نمودن بستر تسامح و مدارای درون‌دینی در جوامع اسلامی که شاهد گسترش خشونت‌های دینی هستیم کمک شایانی کند.

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Ibn Khaldun, A. R. (1994). **Introduction by Ibn Khaldun**. translated by Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Scientific and cultural publications. [In Persian]
- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۱۳۹۲). العالم و المتعلم، تحقیق محمد رواس قلعه‌جی و عبدالوهاب الهندی الندوی. حلب: مطبعة البلاغ.
- Abu Hanifa, N. I. S. (1971). **The scholar and the educated**. Researched by Muhammad Rawas Qala'ajji and Abd al-Wahhab al-Hindawi al-Nadavi. Aleppo: Balaghah Publication. [In Arabic]
- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۱۳۷۶). الفقه الاکبر، تصحیح محمد بن عبدالرحمن الامارات العربیه: ناشر مکتب الفرقان.
- Abu Hanifa, N. (1955). **The greater jurisprudence**. Corrected by Muhammad bin Abdul Rahman. United Arab Emirates: publisher of Maktab Al-Furqan. [In Arabic]
- ابوزهره، محمد (۱۳۸۴). ابوحنیفه حیات و عصره. قاهره: دارالفکر العربیه.
- Abu Zahra, M. (1963). **Abu Hanifa, his life and his era**. Cairo: Dar Al-Fekr Al-Arabiah. [In Arabic]
- الإصفهانی، الراغب (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، محقق صفوان عدنان الداودی. دمشق-بیروت: دارالقلم، الدار الشامیه.
- Al-Isfahani, A. R. (1991). **Vocabulary in Gharib Al-Qur'an**. The investigator of Safwan Adnan Al-Daoudi. Damascus-Beirut: Dar Al-Qalam, Dar Al-Shamiya. [In Arabic]
- الانصاری، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم (۱۳۵۵). کتاب الآثار. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Ansari, A. Y. Y. I. (1934). **Antiquities book**. Beirut: Dar. Al-Kotob Al-Elmiyah.
- البغدادی، حافظ ابی بکر احمد بن علی (بی تا). تاریخ بغداد. بیروت: دارالفکر.
- Al-Baghdadi, H. A. B. A. (Unknown Date). **History of Baghdad**. Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
- البلخی، ابی المطیع (۱۴۲۱). الشرح المیسر للفقہ الأیسی المنسوب لأبی حنیفه رواه ابی مطیع البلخی عن ابی حنیفه (نسخه الکترونیکی).
- Al-Balkhi, A. A. (2000). **The accessible explanation of the simpler jurisprudence attributed to Abu Hanifa**. narrated by Abi Mutaa al-Balkhi, on the authority of Abu Hanifa (electronic copy). [In Arabic]
- التمیمی، محمد بن حبان (۱۳۵۴). المجروحین من المحدثین والضعفا والمتروکین، تحقیق محمود ابراهیم زاید. حلب: دارالوعی.
- Al-Tamimi, M. I. H. (1933). **The wounded, the weak, and the abandoned of Mohaddesin**. Investigated by Mahmoud Ibrahim Zayed. Aleppo: Dar Al-Vaa'y. [In Arabic]
- الجندی، عبدالحلیم (۱۹۶۶). ابوحنیفه بطل الحریه و التسامح فی الإسلام. قاهره: دارالمعارف.

- Al-Jondi, A. H. (1966). **Abu Hanifa is the champion of freedom and tolerance in Islam**. Cairo: Dar Al-Maaref. [In Arabic]
- الزحیلی، وهبه (بی‌تا)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی. بیروت: دارالفکر.
- Al-Zuhaili, W. (Unknown Date), **The effects of war on Islamic jurisprudence**. Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
- السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الائمة (۱۴۱۴). الميسوط. بیروت: دارالمعرفه.
- Al-Sarkhasi, M. B. A. (1993) **Al-mabsout**. Beirut: Dar Al-Maa'rafah. [In Arabic]
- الكاسانی الحنفی، علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد (۱۴۰۶). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Al-Kasani al-Hanafī, A. A. B. M. (1985). **Badaayea' Al-Sanaayea' 'in the arrangement of Sharia'ah**, Vol. 1. Beirut: Dar. Al-Kotob Al-Elmiyah. [In Arabic]
- القاری الحنفی، ملا علی (بی‌تا). شرح کتاب فقه الاکبر، تحقیق علی محمد دندل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Al-Ghari Al-Hanafī, M. A. (Unknown Date). **Explanation of the book, The Greatest Jurisprudence**. investigation by Muhammad Dandel. Beirut: Dar. Al-Kotob Al-Elmiyah. [In Arabic]
- بارانی، محمدرضا و دهقانی، محمد (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی رواداری مذهبی آل بویه و سلاجقه در امور علمی و فرهنگی. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. سال پنجم. شماره ۱۶.
- Barani, M. R. & Dehghani, M. (2012). **A comparative study of religious tolerance of Ale Buyeh and Seljuk in scientific and cultural affairs**. The history of Islamic culture and civilization. Fifth year. No. 16. [In Persian]
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۲). ابوحنیفه، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- Pakatchi, A. (1991). **Abu Hanifa, The Great Islamic Encyclopedia**. Vol. 5, Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۳۴۹). تاریخ بغداد، ج ۳. چاپ اول. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
- Khatib Baghdadi, A. B. A. (1928). **History of Baghdad**, vol. 3, 1st edition. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Islami. [In Arabic]
- خطیب بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۴۴). الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- Khatib Baghdadi, A. M. A. Q. (1928). **The difference between the differences**, translated by Mohammad Javad Mushkour, vol. 13, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳). لغت‌نامه. تهران: سروش.
- Dehkhoda, A. A. (1962). **Dictionary**. Tehran: Soroush. [In Persian]
- سپهری، فریدون (۱۳۸۰). پژوهشی درباره امامان اهل سنت: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل. نشر کردستان.
- Sepehri, F. (1999). **Research on Sunni Imams: Imam Abu Hanifa, Imam Malik, Imam Shafea'i and Imam Ahmad Ibn Hanbal**. Kurdistan Publishing. [In Persian]

- سیف، محمد نور (۱۳۹۹). مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی، ج ۳. مکه مکرمه.
- Saif, M. N. (1978). **Center of Scientific Research and Islamic Heritage Revival**, Vol. 3. Mecca. [In Arabic]
- عاشق‌اللهی بلندشهری، مولانا محمد (۱۳۸۷). وصایای امام اعظم ابوحنیفه، ترجمه: عبدالله حیدری. تربت جام: نشر شیخ الاسلام.
- Ashiqulullah Bolandshahri, M. M. (2006). **Commandments of the greatest imam Abu Hanifa**, translated by: Abdullah Heidari. Turbat Jam: Publication of Sheikh Al-Islam. [In Persian]
- عزیزی، موسی (۱۳۹۱). مجموعه مقالات پژوهشی بررسی آراء و اندیشه‌های امام ابوحنیفه. تهران: نشر احسان.
- Azizi, M. (2010). **Collection of research articles examining the views and ideas of Imam Abu Hanifa**. Tehran: Ehsan Publishing. [In Persian]
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۴). تذکره الاولیاء، تصحیح رنولدالین نیکلسون. تهران: نشر علم.
- Attar Neyshabouri, F. A. D. (2003). **Tazkerah Al-Avliya**. Edited by Renold Allen Nicholson. Tehran: Elm Publishing. [In Persian]
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴). فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Alidoost, A. (2003). **Jurisprudence and custom**. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- غاوجی، وهبی سلیمان (۱۴۱۳ق). ابوحنیفه. دمشق: دار القلم.
- Ghawji, W. S. (1992). **Abu Hanifa**. Damascus: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- فاضل میبدی، محمد تقی (۱۳۷۹). تساهل و تسامح. تهران: مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی آفرینه.
- Fazel Meybodi, M. T. (1998). **Tasaahol va Tasaamoh**. Tehran: Afarineh Cultural-Publishing Institute. [In Persian]
- فتحعلی، محمود (۱۳۷۸). تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- Fathali, M. (1997). **Moral, religious, and political tolerance**. Qom: Taha Cultural Institute. [In Persian]
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۱). مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه). تهران: دانشگاه تهران.
- Mohammadi, A. (2010). **Fundamentals of inference of Islamic law (principles of jurisprudence)**. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۹۱). حقوق مدنی. تهران: انتشارات پایدار.
- Madani, S J. (2010). **Civil Rights**. Tehran: Paydar Publications. [In Persian]
- مولوی، علیرضا و هوشیار، وردنجان (۱۳۹۵). نقش تسامح و مدارا در شکل‌گیری کرامیه و فرق اسلامی خراسان قرن سوم و چهارم. همایش ملی تسامح و مدارا در فرهنگ ایران و اسلام.
- Movlavi, A. & Hoshyar, V. (2014). **The role of tolerance in the formation of Karamiyeh and the Islamic difference of Khorasan in the third and fourth centuries**. National Conference on Tolerance in the culture of Iran and Islam. [In Persian]